

یادداشت

اراده‌های باطل

دکتر داوود مهدوی‌زادگان رئیس انتشارات سمت

امام علی(ع) می‌فرمایند: «کَلِمَةُ حَقِّ يَزَادُ بَها باطِلًا». اگرچه این جمله حکمت‌آمیز امام علی(ع) در شرح و تحلیل مسلک خوارج است؛ لیکن اختصاص به آنان ندارد و درباره هر فردی یا جماعت باطل اندیشی به گار می‌رود.

گروهی از مقدس نماها در جنگ صفین به دلیل نیرنگ قرآن به نیزه کردن معاویه برای گریز از شکست، امیرالمؤمنین را وادار به پذیرش حکمت می‌کنند. آنان بعد از آشکار شدن نیرنگ معاویه و خطای راهبردی خود و تسلیم شدن برابر فرمان درستی مخالفت آن حضرت، چاره‌ای غیر از پذیرش امام علی(ع) نمی‌دیدند. ولی خوارج حاضر به ابراز ندامت و پشیمانی نبودند و نمی‌خواستند حقانیت حکمرانی علی(ع) را اعتراف کنند. لذا تنها راه گریز آنان از حقانیت حکمرانی علی(ع) پناه بردن به کلمه «حق» بود.

خوارج کلمه حق «لا حکم الا لله» را سپر اندیشه



باطل‌شان کردند. اصلاً چرا باید از علی اطاعت کنند و از او بخاطر اشتباهی که کردند عذرخواهی و درخواست گذشت کنند در حالی که فقط خدا حاکم است؟ مگر علی خداست که باید از او فرمان برد و عذر تقصیر آورد؟ پس گفتند: حکومت از آن خداست و جز خدا کس دیگری حق حکومت ندارد. حال چه کسی غیر از کفار و مشرکین می‌تواند بنا این سخن حق مخالفت کند؟

اکنون باید امام علی(ع) باطن یا غایت شعار سیاسی خوارج را معلوم سازد تا نشان دهد آنان چگونه از کلمه حق، باطل را اراده کرده‌اند. آری، حق این است که آنان برزین جاری کرده‌اند. حکومت از آن خدا است. اما آیا خوارج از این گزاره حق همان حق را اراده کرده‌اند یا نه؟ حق آن است که حکومت دینی باشد؛ یعنی بر پایه احکام شرع و فرامین الهی عمل کند. حال چه کسی در پایندی و وفاداری به حکم‌الله برتر از امیرالمؤمنین علی(ع) است؟ مسلماً هیچ مسلمانی نمی‌تواند معاویه را برتر از حضرت وصی بدارند. لاجرم باید معترف به حکومت حقه علی بود. حال آنکه خوارج نمی‌خواهد معترف به حقانیت حکومت امام علی(ع) باشند. از این رو، از کلمه حق، امر باطل را اراده می‌کنند.

اراده باطل این است که نفی حکومت شود و شعار بی‌حکومتی یا آثارش سر دهند. امام علی(ع) می‌فرماید قصد خوارج نفی کلی حکمرانی و بالطبع نفی حکومت من است: «سخن حقی است که به آن باطلی خواسته شده. آری، حکم جز از آن خدا نیست، ولی ایشان می‌گویند که امرات و حکومت ویژه، خداوند است و پس.»

(نهج‌البلاغه؛ خ: ۴۰)

شاید در هیچ دوره تاریخی بعد دوران حکمرانی امام علی(ع) به مثل دوره حکمرانی دینی پس از انقلاب اسلامی سراغ نداشته باشیم که اهل باطل از کلمه حق، اراده باطل نکنند. از سه مفهوم حقه زن و زندگی و آزادی» چه باطل‌ها که قصد نکرده‌اند؛ از حقیقت محترمه «زن» ساخت جنسی و کالایی شدن و از زندگی و آزادی» چه باطل‌ها که قصد نکرده‌اند؛ از حقیقت محترمه «زن» ساخت جنسی و کالایی شدن و از زندگی و آزادی» چه باطل‌ها که قصد نمی‌کنند «آزادی» ساخت فردیت و تن‌آسایی را قصد می‌کنند و در هیچ‌یک از این سه امر، به ساخت قدسی و معنوی توجهی نمی‌کنند.

برخی‌ها که کینه حکومت اسلامی را در دل دارند و از هیچ‌گونه مخالفت با جمهوری اسلامی فروگذاری نمی‌کنند، با همین قصد و غرض از سخن و سیره سیاسی حقه امام علی(ع) بهره‌برداری مغرضانه می‌کنند. چگونه ممکن است که با وجود عدم اعتقاد به حکومت دینی و التزام به آن یا ترویج حکومت عرفی در نفی نظام اسلامی، به حکومت امیرالمؤمنین استناد کرد؟ تردیدی نیست که اگر امروز امام علی(ع) می‌بود یا آن زمان که امام عصر(عج) حکومت اسلامی را برپا کند، همین جماعت با آن مخالفت خواهند کرد؛ چون آنان یا مثل خوارج آن زمان با اساس حکمرانی و یا همچون عرفی‌گرایان با اساس حکومت دینی مخالفند .

بطور یقین، حکمرانی نبوی و علوی کلمه حق است ولی باید مراقب بود که از این کلمه حق، اراده باطل نشود. نشانه اراده باطل آن است که ضمن برخورد گریزنی یا کلمه حق در نهایت آن را ابطال می‌کنند. اگر گفته شود که «حکمرانی علوی حق است، پس باید اصل حکومت یا حکومت دینی را نفی کرد» این سخن همان اراده باطل است. چون جوهره حکومت علوی، دینی است و غایتی غیر از اجرای احکام‌الله و تعظیم شعائرالله ندارد. اما باطل‌اندیشان از حکمرانی دینی امام علی(ع)، حکمرانی غیردینی را اراده می‌کنند .

۰۰

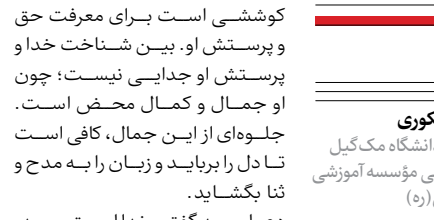
بندگی و پرستش شایسته حق، بدون معرفت او ممکن نیست. پس مهم‌ترین گام در بندگی، معرفت حق است و دعا کوششی است برای معرفت حق و پرستش او



تعلیم خدانشاسی به زبان نیایش

در حریم معبود

چرا نباید دعا را به «کمک خواستن از خدا» و «عرض نیاز» محدود کرد؟



شاید در هیچ

دوره تاریخی بعد

دوران حکمرانی

امام علی(ع)

به مثل دوره

حکمرانی دینی

پس از انقلاب

اسلامی سراغ

نداشته باشیم

که اهل باطل از

کلمه حق، اراده

باطل نکنند.

از سه مفهوم

حقه زن و

زندگی و آزادی»

چه باطل‌ها که

قصد نکرده‌اند؛

از حقیقت

محترمه «زن»

ساخت جنسی و

کالایی شدن و از

«زندگی» ساخت

دنیوی و روزمرگی

و از «آزادی»

ساخت فردیت

و تن‌آسایی را

قصد می‌کنند

و در هیچ‌یک از

این سه امر، به

ساخت قدسی

و معنوی توجهی

نمی‌کنند

نمی‌تواند همیشگی باشد.

۳. سیاس منعم

یکی دیگر از عناصر دعا «شکر» است. هنگامی که عیب با معرفت، به خود توجه می‌کند، خود را غرق در نعمت‌های الهی می‌بیند. او درمی‌یابد که خود فقیر محض است و آنچه دارد از لطف الهی است. قبل از تعلق لطف الهی به او، معدوم محض بوده است؛ نه نامی داشته و نه نشانی: «هَلْ أُنْتِ عَلِي الْإِنْسَانِ حَيْثُ مَنَ الذَّهْرُ لِمَ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» (انسان: ۱): «آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود. جهان بسی کهن‌تر از انسان است.

مفهوم دیگر در این باب «تسبیح» است. تسبیح، تنزیه حق از نواقص و نقایص است. بیان این حقیقت است که نه در ذات او نقصی است و نه در فعل او شزی. او کمال، جمال و نیکی محض است. بسیاری از دعاها با تسبیح حق آغاز می‌شوند یا دعای تسبیح‌اند. تمام فرازهای دعا «مجیر» یا نعم زبای «سبحانک» آغاز می‌شود: سبحانک یا الله! سبحانک یا رحیم! سبحانک یا ملک! سبحانک یا قدوس! یکی از اذکار قدسی ذکر شریف «سبحان الله» است. این ذکر شریف نیز در کلام الهی آمده است: «سُبْحَانَ رَبِّكَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَظَا يَصِفُونَ» (زخرف: ۸۲)؛ «پروردگار آسمان‌ها و زمین [و پروردگار عرش از آنچه وصف می‌کنند، منزّه است»

و مداومت ذکر بسیار توصیه شده است. عالی‌ترین حالت آن است که عبد دائم به یاد حق باشد و حتی لحظه‌ای از او غافل نگردد. دوام ذکر را «مراقبه» گویند. عید وقتی به این حالت می‌رسد که شیرینی یاد حق را چشیده باشد. در دعای روز چهارم ماه مبارک رمضان می‌خوانیم:
وَإِقْنِي فِيهِ خَلَاوَةَ ذِكْرِكَ!

۲. ستایش و پرستش

اغلب دعاهای مفصل اسلامی با حمد و ثنای خداوند آغاز می‌شود. بخش قابل‌توجهی از دعاها به وصف خداوند و ذکر اسما و صفات حق اختصاص دارد. این دعاها ستایش خداوند است با بیان اسمای حسنا و صفات غلبیای او. این دعاها «تعلیم خدانشاسی به زبان نیایش» است. بندگی و پرستش شایسته حق، بدون معرفت او ممکن نیست. پس مهم‌ترین گام در بندگی، معرفت حق است و دعا

مقصر می‌یابد و به زبان حال و قال می‌گوید: خدایا! تو خوب خدایی هستی برای من، اما من خوب بنده‌ای برای تو نیستم؛ رب انت کما احب فاجعلنی کما تحب» «خدایا تو به آنجانی که من می‌خواهم، پس مرا نیز چنان کن که تو می‌پسندی.»

از عناصر دعا اقرار به خطاها و به یادآوردن لغزش‌ها و تقصیرهاست. دعا بهترین مکتب خدانشاسی خودشناسی است. دعا ما را به نامی داشته و نه نشانی: «هَلْ أُنْتِ عَلِي الْإِنْسَانِ حَيْثُ مَنَ الذَّهْرُ لِمَ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» (انسان: ۱): «آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود. جهان بسی کهن‌تر از انسان است. موسی و عیسی کجا بود کاتب کشت موجودات را می‌داد آب؟ آدم و هوا کجا بود آن زمان از آنجا افکند این ره در کمان؟ از آثار «شکر» افزایش نعمت است. لطف پروردگار را ببین که چون عیدش او را به خاطر نعمتی شکر می‌کند، او بر نعمتش می‌افزاید. پس شکرگزاری هم ادای وظیفه نسبت به نعمت‌های گذشته است و هم زمینه دریافت نعمت‌های آینده.

برترین عبادت و بهترین دعا، دعا به انگیزه شکرگزاری است؛

چنان که امیرمؤمنان(ع) فرمود: «گروهی از غروب طلمت صعبان است. می‌کنند و این عبادت بردگان است و جمعی به امید بهشت عبادت خدا می‌کنند و این عبادت بازرگانان است و عده‌ای برای سیاست‌گرایی خدا را می‌پرستند و این عبادت آزادگان است.» سخن عاشقان این است که: «هر دو عالم را به دشمنی ده که ما را دوست بس.»

۴. اقرار، توبه و استغفار

هنگامی که عید به ساخت ربوبی نظر می‌کند، جز لطف و احسان از او نمی‌بیند، اما چون به خود می‌نگرد، خویشتر را سراپا قاصر و

شیرینی یاد خدا

دعا قبل از هر چیزی «یاد کردن خدا» است. یاد خدا، برترین عبادت و اکسیر معنویت است. نماز که بالاترین دعاست نیز برای یاد کردن خداست. گوهر همه اشکال عبادت ذکر حق است. از این رو، در تعالیم معنوی اسلام کثرت و مداومت ذکر بسیار توصیه شده است. عالی‌ترین حالت آن است که عبد، دائم به یاد حق باشد و حتی لحظه‌ای از او غافل نگردد. دوام ذکر را «مراقبه» گویند. عید وقتی به این حالت می‌رسد که شیرینی یاد حق را چشیده باشد.

تفاوت عبادت «آزادگان»، «بردگان» و «بازرگانان»

برترین عبادت و بهترین دعا، دعا به انگیزه شکرگزاری است؛ چنان که امیرمؤمنان(ع) فرمود: «گروهی از ترس دوزخ، خدا را عبادت می‌کنند و این عبادت بردگان است و جمعی به امید بهشت، عبادت خدا را می‌کنند و این عبادت بازرگانان است و عده‌ای برای سیاست‌گرایی، عبادت خدا را می‌پرستند و این عبادت آزادگان است.»

عکس:shabestan.com

تاکنون کردی چنین اکنون مکن تیره کردی آب از این افزون مکن

۵. عرض نیاز

هرچند به تأکید گفتیم که نباید

دعا را در خواستن منحصر کرد،

اما بی‌شک یکی از عناصر دعا،

خواستن و عرض نیاز است. ما

سراپا نیاز و حاجتیم و جز قاضی

الحاجات چه کسی نیازها را رفع و

خطرها را دفع تواند کرد؟ ما طالب

کمال و رهایی از رنج و نقصانیم

و جز مدد الهی چگونه می‌توان

از رنج و نقصان رهایی یافت و

به خوشی و کمال رسید؟ از این

رو، بخشی از دعا، طلب نعمت و

خوشی و رفع مشکلات و کمبودها

است. در دعاهای قرآنی و مأثور

از معصومین(ع) نیز حاجات

ذکر شده‌اند. نخواستن از خدا

موجب فقر است، چنانکه حضرت

صادق(ع) فرمود: من لم یستئل

الله عزو جل افتقر؛ «کسی که از

خدا طلب نکند، فقیر گردد.» اما

در اینجا نیز نکات مهمی هست که

شایسته توجه است:

یک . طرح حاجات روحی و

معنوی بر طرح خواست‌های

مادی و دنیوی مقدم است. به

مثّل، در فراز زیر از دعای کمیل،

توفیق در بندگی و یباد و حب حق

را درخواست می‌کنیم؛ و هب

لی الحدّ فی خشیتک و الّدوام

فی الاتّصال بخدمتک... و اجعل

لسانی بذکرک لهجاً و قلبی بحتک

متممّاً. حضرت ابراهیم از خداوند

می‌خواهد: خدایا من و فرزندانم را

از نمازگزاران قسار ده: رَبَّنَا اجْعَلْنِی

مَقِیمَ الصَّلَاةِ وَمِن ذُرِّیَّتِی رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ

دُعَاةَ (ابراهیم: ۴۰). آری، ادب دعا را

باید از انبیا آموخت.

دو. قرآن کریم، دعاهای مأثور و

حدیث، به ما می‌آموزند که در

دعا نیز نباید خودمحمور باشیم.

اسام صادق(ع) از رسول خدا(ص)

نقل می‌کنند که آن حضرت

فرمود: اذا دعا احدکم فلیعیم، فانه

أوجب للدعاء؛ «هرگاه یکی از شما

خواست دعا کند، پس دعایش

را عموماًت دهد (همگان را دعا

کند] زیرا آن به اجابت نزدیک‌تر

است.» در بسیاری از دعاها، دعا

برای جمع و دیگران مقدم بر دعا

برای خود است. در دعای زیر

که در روزهای ماه مبارک رمضان

می‌خوانیم، رفع فقر و گرسنگی و

بیماری و دیگر مشکلات همگان

را از خدا می‌طلبیم: اللهم أغن

کل فقیر، اللهم أشعب کل جائع،

اللهم اکس کل عریان، اللهم افض

دین کل مدین، اللهم اشف کل

مریض، اللهم سد فقرنا بغانک.

بسیاری از دعاهای قرآنی نیز ناظر

به خواست‌ها و نیازهای جمعی

است: رَبَّنَا أَنْتَا فِی الدُّنْیَا خَسَنَةُ

وَفِی الْآخِرَةِ خَسَنَةُ وَفَنَّا عَدَابُ

النَّارِ(بقره: ۲۰۱)؛ «پروردگارا در این

دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز]

نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش

[دور] نگه‌دار.»

سه. در دعاهای فردی دنیوی

نیز حاجات دنیوی را برای غایات

اخروی طلب می‌کنیم؛ به عنوان

برای اصلاح رابطه میان بنده و خدا است و گناه این رابطه را تیره و گاه قطع می‌کند. برای تجدید و تحکیم این رابطه، نخست باید آثار گناه

را زدود؛ اما تنها بخشش او است

که چنین اثری دارد. پس بخشی

از دعا باید استغفار و طلب این

بخشش باشد. عبد با صیانش

مستحق عقوبت می‌شود. اگر

عفو و رحمت خدا نباشد، گریزی

از عقوبت نیست. قرآن کریم از

زبان حضرت عیسی می‌گوید: (ان

تَعَذَّبْتُمْ فَاِنَّهُمْ عِبَادُکِ وَاِنْ تَغْفِرُوْا

لَهُمْ فَاِنَّکُمْ اَنْتَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ)

(مائده: ۱۷۸) «اگر عذابشان کنی

آنان بندگان تواند و اگر برایشان

بخشایی تو خود توانا و حکیمی.»

با استغفار، از خداوند مغفرتش

را می‌طلبیم، چرا که می‌دانیم

استغفار با عذاب جمع نمی‌شود.

خداوند خود فرموده است که

استغفار عذاب را برمی‌دارد: (وقا

کَانَ اللهُ فَعَذَّبْتُمْ وَهَمْ یَسْتَفْغِرُوْنَ)

(الانفال: ۳۳) «تا استغفار می‌کنند

خدا عذابشان نمی‌کند.» البته

استغفار پس از ترک گناه و تصمیم

بر عدم تکرار آن است. کسی که

غرق در گناه است و قصد ترک آن

را ندارد، نمی‌تواند اهل استغفار

باشد. تاشب، باید مدام به زبان

حلال با خود بگوید:

تاکنون کردی چنین اکنون مکن

تیره کردی آب از این افزون مکن